



## درس اخلاق آیت الله مظاهری؛ کسی که بهشت را دارد، چرا غم و غصه دارد

آیت الله مظاهری گفت: کسی که بهشت را دارد، چرا غم و غصه دارد؟! کسی که به عالم ملکوت رسیده چرا باید ترس داشته باشد و غم و غصه داشته باشد؟

آیت الله مظاهری گفت: کسی که بهشت را دارد، چرا غم و غصه دارد؟! کسی که به عالم ملکوت رسیده چرا باید ترس داشته باشد و غم و غصه داشته باشد؟

به گزارش خبرگزاری مهر، متن سخنان درس اخلاق اخیر آیت الله مظاهری برای علاقه مندان در پی می آید؛

بحث ما درباره معرفت‌النفوس بود. بیست و دو فصل از این بحث را گفتگو کردیم و بحث درباره فصل بیست و دوم راجع به روابط انسان بود. یک رابطه با درون، با فطرت و عقل و وجدان اخلاقی که فی‌الجمله صحبت کردم. یک رابطه با جسم و این بدن است که فی‌الجمله صحبت کردم. یک رابطه هم با خداست که در این باره صحبت کردم. کم بود، ولی به همین مقدار اکتفا می‌کنم.

رابطه چهارم راجع به رابطه این انسان با عالم ملکوت است. این انسان ناسوتی و مادی است. یک رابطه کامل با عالم ملکوت دارد. اگر با ریاضت‌ها و با عبادت‌ها و با توسل‌ها بتواند برسد به عالم ملکوت، آنگاه آن عالم برایش شهود است. می‌تواند ملائکه را ببیند و با ملائکه حرف بزند، چه اینجا و چه در برزخ و چه در قیامت.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» [۱]

کسانی به راستی می‌گویند الله و پابرجا روی گفته خود هستند. یعنی با ریاضت‌ها و با عبادت‌ها و با اجتناب از گناه و مکروهاتشان کم‌کم رسیده‌اند به عالم شهود و به عالم ملکوت. قرآن می‌فرماید: یکی از فواید رسیدن به عالم ملکوت به نحو شهود، این است که ملائکه بر اینها نازل می‌شوند. اگر ترسی دارد و اگر غم و اندوهی دارد، دل تسلی به او می‌دهند: «أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» [۲]

مؤمن نباید بترسد و غم و غصه داشته باشد. کسی که خدا را دارد، از که و از چه بترسد؟! کسی که خدا را دارد چرا غم و غصه داشته باشد؟! اما مهم‌تر اینکه: «وَ أَنْبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» [۳].

کسی که بهشت را دارد، چرا غم و غصه دارد؟! کسی که به عالم ملکوت رسیده چرا باید ترس داشته باشد و غم و غصه داشته باشد؟! مهم‌تر از همه: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» است؛ به او بشارت می‌دهند که ما کمک‌کار تو هستیم و در دنیا کمکت می‌کنیم. راه مشکل است، اما راه مشکل را می‌توانی طی کنی. ما کمک‌کار تو هستیم، هم در دنیا و هم دم مرگ و هم در عالم برزخ و هم در قیامت: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ».

این آیات برای ما و برای جوان‌ها نازل شده که ترغیب و تحریص شوند و از این عالم ناسوت حرکت کنند و برسند به عالم ملکوت و سروکار با معنویات داشته باشند و بیابند خدا را نظیر آدم تشنه‌ای که آب بخورد، سیراب شدن را بیابد، این‌گونه خدا را بیابند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌گویند: اگر به این مقام نرسیدی، کور هستی. و الا تو باید به غیر خدا چیزی نبینی: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ» [۴]؛ اگر شیعه هستی مثل من باش و هرچه می‌بینی خدا را ببین. مولا امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه [۵] هم فرموده‌اند که نمی‌شود خدا را ندید.

به دریا بنگرَم دریا تو بیئم به صحرا بنگرَم صحرا تو بیئم

به هرجا بنگرم از کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بیئم

امام حسین (ع) در دعای عرفه فرموده‌اند: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاك» [۶]

دعای عرفه یکی از معجزات بزرگ اهل بیت «سلام الله علیهم» و از افتخارهای بزرگ شیعه است و گفته شده مثل باران اشک از چشمان امام حسین(ع) می‌ریخت و این دعا را در عرفات خوانده و در وسط این دعا امام حسین(ع) می‌فرمایند: «عَمِيْتُ عَيْنُ لَا تَرَكَ».

این دو معنا دارد. یکی اینکه نفرین است و معنایش اینست که کور باد کسی که خدا را نبیند. اما من خیال می‌کنم اخبار است و اینست که امیرالمؤمنین و امام حسین «سلام الله علیهما» می‌فرمایند: شیعه! تابع من باش و وقتی تابع من شدی به عالم ملکوت می‌رسی و وقتی به مقام ملکوت رسیدی، درمی‌یابی خدا را. نه تنها دانستن، بلکه یابیدنی است. همه ما می‌دانیم که ملائکه داریم و در قرآن هم زیاد اسم ملائکه آمده است. شاگردهای مرحوم آخوند کاشی برای من نقل کردند که مرحوم آخوند کاشی بعضی اوقات در درس می‌گفت: ملائکه را می‌بینم و «أُولَى أَجِيحَةٍ مَّتْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» [۷] را نیز می‌بینم. ما خلق شده‌ایم برای همین که حرکت کنیم و توقف ممنوع است. از این عالم ناسوت برسیم به عالم ملکوت و از عالم ملکوت به جبروت و سیر می‌شود تا خدا خدایی می‌کند. هر قدمی که بردارد لذتش از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است. معلوم است سیر من الحق الی الحق خیلی شیرین است. لذا ما اگر به جایی برسیم که می‌توانیم برسیم، نگویید مشکل است یا وضع بد است یا دنیا نمی‌گذارد، اگر به اندازه‌ای که هم و غم دنیا را داریم، یک دهم آن هم و غم اینگونه چیزها را داشته باشیم، حتماً می‌رسیم. ما خلق شده‌ایم برای همین.

«عَبْدِي اطْعِنِي حَتَّى اجْعَلَكَ مِثْلِي اَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» [۸]

به قول حافظ:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که درین دامگه چه افتادست

چرا غرق هستی؟! چرا مات هستی؟! به قول امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» چرا کوری؟! حرکت کن. آمده‌ای در این دنیا برای حرکت. پروردگار عالم وقتی تو را خلق کرده، به خودش أحسن الخالقین گفته است و تو أحسن مخلوقین هستی. پروردگار عالم برای خلقت تو به خودش آفرین گفته است. پروردگار عالم وقتی به خلقت انسان می‌رسد، می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» [۹]

این خیلی مقام است که خدا با گن رحمانی می‌تواند عالم را زیر و رو کند و عالم بسازد و عالم را نابود کند، اما وقتی به خلقت انسان می‌رسد، می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

آفرین بر خدا و این خلقتش. این آفرین برای آدمی نیست که بیاید و هفتاد هشتاد سال فقط بخورد و بیاشامد و بخوابد. امیرالمؤمنین(ع) در جمله‌ای که منسوب به ایشان است، می‌فرماید: «مَنْ كَانَ هَمُّهُ بَطْنُهُ فَقِيمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِهِ»؛ کسی که هم و غمش شکم و شهوت باشد و هم و غمش این دنیا باشد، قیمتش نیز همانست که از شکم بیرون می‌آید. بنابراین حرکت ارزش دارد و توقف ممنوع است. از این عالم ناسوت حرکت کن و به عالم ملکوت برس و ملائکه افتخار نوکری تو را دارند. این ملائکه، ملائکه مقرب خدا هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

و به راستی عالم شهود و عالم ملکوت برای این خلق شده است. حتی عالم ملکوت برای این انسان کم است. این انسان باید برسد به آنجا که بهشت برای او کوچک باشد. بهشت از دست اینها شکایت می‌کند که خدایا تو ما را خلق کردی برای اینها و اما اینها بی‌اعتنا به ما هستند. خطاب می‌شود بگذار بندهام منغمز در عالم ملکوت باشد. بگذار از حرف زدن من با او و حرف زدن او با من لذت ببرد. بعد خطاب می‌شود به بهشت که من در روز سیصد و شصت مرتبه به اینها نظر دارم و در هر نظری ملک آنها را زیاد می‌کنم. [۱۰] یعنی سیر ملکوتی به آنها می‌دهم و سیر به سوی قرب خدا که به آن سیر من الحق الی الحق می‌گویند. حال اگر به آنجا هم نرسیم لأقل سیر من الخلق الی الحق باشد. این انسان خیلی قیمت دارد و بهشت برای او کوچک می‌شود و بهشت از دست او شکایت می‌کند که این همه نعمت‌ها برای اوست، اما او اعتنا ندارد. آن ابزاری که در درونش است و «جنات تجری من تحتها الانهار» و حورالعین و امثال اینها نمی‌خواهد و اما چیزی بالاتر از اینها می‌خواهد و آن خدا و سروکار داشتن با ملائکه است.

لذا این بحث امشب ما که باید چند شب درباره‌اش صحبت کنم، انصافاً بحث ارزنده‌ای است. ما باید قدر خودمان را بشناسیم و معمولاً انسان‌ها چون قدر خودشان را نمی‌شناسند، پرت هستند. اکتفا به این عالم ناسوت و اکتفا به این زرق و برق دنیا دارند و به جایی هم نمی‌رسند. در روایت هم آمده که هرکه بامش بیشتر برفش بیشتر. هرکه بیشتر از این ذخائر برخوردار است از غم و

غصه و فقر و نگرانی بیشتری برخوردار است. کسی که خدا را ندارد، هیچ ندارد. وقتی انسان خدا را داشته باشد، همه چیز هست و وقتی خدا را نداشته باشد، به غیر غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی هیچ ندارد. ما خلق نشده‌ایم برای غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی و فقر و فلاکت و مثل کرم ابریشم در خود تنیدن تا خفه شدن. ما کرم ابریشم نیستیم که در خود بتنیم، بلکه ما انسانیم و انسان کسی است که برای خدا خلق شده است. می‌فرمایند بیا و آنچه نمی‌بینی، ببین.

خیال نکنید اینها برای خواص است. آنها در وادی دیگری هستند و آنها معلم این کارند و می‌بینند و به مردم می‌گویند. همه ما باید از این عالم ناسوت با حرکت صعودی برسیم به عالم ملکوت. سر و کار با معنویات و سر و کار با قرآن و اهل بیت داشته باشیم و برسیم به آنجا که خواندن قرآن برای ما بالاترین لذت باشد. می‌رسد به آنجا که زیارت جامعه کبیره برایش بالاترین لذت است. مرحوم علامه مجلسی اول می‌فرماید: باقر در گهواره بود و من نماز شب می‌خواندم و او شیر می‌خواست و گریه افتاد و من یادش افتادم و گفتم خدایا او را آدم کن و از مروّجین اسلام کن. بالاخره دعایش در نماز شب مستجاب شد و علامه مجلسی دوم پیدا شد که چقدر خدمت به اسلام کرده است. بحارالانوار یعنی کتابخانه شیعه. مرادم اینجاست که علامه مجلسی اول، سیر و سلوکی است، علاوه بر اینکه از نظر علمی خیلی بالاست، از جمله سیر و سلوکی‌هاست. می‌گوید من مشرف شدم به نجف. می‌خواستم به حرم بروم و دیدم لیاقت ندارم؛ لذا تصمیم گرفتم یک دهه ریاضت بکشم و بعد به حرم مشرف شوم.

می‌گوید روزها به مقام قائم وادی السلام می‌رفتم و اما چون ناامن بود شب‌ها در رواق مطهر می‌آمدم. دهه تمام شد و به من الهام شد که باید به سرّ من رای بروی. اگر راه را می‌خواهی از راه امام زمان بخواه و فعلاً واسطه فیض عالم امام زمان است. می‌گوید نا امن هم بود، اما من پیاده به سرّ من رای رفتم و غسل کردم و به حرم رفتم. دیدم آقا امام زمان «ارواح‌نفاذ» در حرم خدمت جدش امام هادی «سلام‌الله‌علیه» است. من زیارت جامعه را مداح‌وار برایش خواندم و او گوش می‌داد و توجه می‌کرد. بعد به من گفت بیا جلو. ابهت آقا مرا گرفته بود و نمی‌توانستم جلو روم. فرمودند: جلو بیا و من خدمت آقا رفتم. آقا دست تلاف روی شانه من گذاشت و فرمود: «نعمت‌الزيارة». گفتم آقا این از جدتان است و اشاره کردم به امام هادی. فرمودند بله. [۱۱] لذا علامه مجلسی دوم می‌فرماید: زیارتی بهتر از این از نظر سند و دلالت نداریم. [۱۲]

بعد می‌گوید اقا نشستند و من نشستم و درد و دل‌ها با آقا کردم. معلوم است یک دقیقه این به یک دنیا ارزش دارد. ما خلق شده‌ایم برای این چیزها. گفتم اگر یک دهم رابطه با امام زمان باشد، آنگاه خیلی چیزها درست می‌شود. صبحگاهی من جامعه کبیره باشد و یک صبحگاهی برای امام زمان باشد. ما می‌گوییم سرباز امام زمانیم و می‌خواهیم امام زمان بیایند و همراه ایشان دنیا را بگیریم. پس باید صبحگاهی داشته باشیم. ارتش در همه دنیا صبحگاهی دارد. ما هم باید صبحگاهی با امام زمان داشته باشیم و بهترین صبحگاهی‌ها زیارت جامعه است. تمام اسرار شیعه در این زیارت خوابیده است. خوشا به حال کسانی که می‌توانند مداح‌وار و با توجه به معنا صبح به صبح با امام زمان صبحگاهی داشته باشند.

پی نوشتها:

[۱]. فصلت، ۳۰ و ۳۱: «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانان ماییم، و هر چه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.»

[۲]. فصلت، ۳۰: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید.»

[۳]. فصلت، ۳۰: «و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

[۴]. کلمات مکنونه، ص ۳.

[۵]. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹: «فقال هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين فقال ع أ فأعبد ما لا أرى فقال و كيف تراه فقال: لا تُدرُكهُ العُیُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِیَانِ وَ لَكِنْ تُدرُكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیْمَانِ.»

[۶]. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹: «[پروردگارا] کورباد چشمی که تو را نبیند.»

[۷]. فاطر، ۱: «فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند.»

[۸] . ر. ک: عدّة الداعی، ص ۳۱۰؛ مشارق انوار الیقین، ص ۱۰۴؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۵؛ این روایت در مشارق انوار الیقین، ص ۱۰۴ چنین است: «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي: أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ؛ أَنَا عَنِي لَا أَقْتَقِرُّ، أَجْعَلْكَ عَنِيًّا لَا تَقْتَقِرُّ؛ أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنُّ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنُّ» در عدّة الداعی، ص ۳۱۰ نیز آمده است: «يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا عَنِي لَا أَقْتَقِرُّ أَطْعَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ عَنِيًّا لَا تَقْتَقِرُّ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».

[۹] . المؤمنون، ۱۴: «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.»

[۱۰] . ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.

[۱۱] . بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۳.

[۱۲] . بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴: «لأنّها أصحّ الزیارات سنداً و أعمّها مورداً و أفصحها لفظاً و أبلغها معنى و أعلاها شأنًا.»